

سر سردار



محمد جواد اخوان

مدیر مسئول

سر سردار شهید عزیز را با چشم یک مکتب، یک راه، یک مدرسه درس آموز نگاه کنیم.» این جمله از زبان شخصیتی است که سلیمانی را بیش از همه می‌شناخت و خود مرشد و مربی او بود. جایگاه و منش سردار به گونه‌ای بود که از خود هرگز نکفت و کمتر در رسانه‌ها دیده می‌شد. همچنان که مولوی می‌گوید: «خوش تر آن باشد که سر دلبران گفته آید در حدیث دیگران.» باید سردار دل‌ها را از

زبان دیگرانی که او را درک کردند، شناخت. هر چند به واسطه حساسیت مسئولیتش افراد به‌خصوصی یا او در ارتباط بودند، اما مرشد و مقتدای او یعنی رهبر معظم انقلاب به‌عنوان شخصیتی فرهیخته - که این شهید عزیز تحت فرمان و در تعامل مستقیم با ایشان بود- بهترین ترسیم کننده مؤلفه‌های مکتب و راه شهید سلیمانی است؛ از این‌رو بررسی نکاتی که معظمله در تبیین شخصیت و سیره «حاج قاسم» ترسیم کرده‌اند، می‌تواند روشنگر «مکتب سلیمانی» باشد.

اول: از قنات ملک تا قدس

مسیر رشد و تعالی حاج قاسم، سرشار از نکات الهام‌بخش است. او کسی است که «از میان آنها از یک روستای دورافتاده برمی‌خیزد، تلاش و خودسازی می‌کند و به چهره درخشان و قهرمان امت اسلامی تبدیل می‌شود.» شناخت و پیروی او از مکتب امام (ره) نقطه عطفی در رشد معنوی‌اش بود و به همین دلیل بود که «مونه برجسته‌ای از تربیت‌شدگان اسلام و مکتب امام خمینی بود.» او مانند بسیاری از مجاهدان هم‌نسلس در انقلاب اسلامی و جنگ تحمیلی، مشق جهاد کرد و بر این اساس است که «پایه‌گذاری امثال قاسم سلیمانی‌ها در دوران دفاع مقدس گذاشته شد.» به جهاد اصغر بسنده نکرد و در جهاد اکبر نیز نصرت یافت، چرا که او کسی بود که «می‌رود جلوی دشمن و وا همه نمی‌کند و در همه میدان‌ها نه خستگی می‌فهمد، نه سرما می‌فهمد و نه گرما می‌فهمد، این اگر چنانچه درون خودش در آن جهاد اکبر پیروز نشده بود، اینجو نمی‌توانست جلوی دشمن برود.» طبیعی است که «شخصیت‌های ایمانی، وقتی ایمان را با عمل صالح همراه کنند، وقتی حرکت جهادی کنند، محصولی می‌شود شخصیتی مثل شهید سلیمانی که حتی دشمنانش او را تحسین می‌کنند!»

دوم: مکارم اخلاقی

یکی از اصلی‌ترین دلایل محبوبیت سردار دل‌ها، تبلور یافته قلله کمالات معنوی انسانی مطلوب جامعه در شخصیت او بود و «ملت ایران داشته‌های فرهنگی، معنوی، انقلابی و ارزش‌های خودش را در او متبلور و مجسم دید.» برخی از مهم‌ترین کمالات اخلاقی و معنوی او را در بیان امام‌خامنه‌ای عزیز می‌توان یافت.

«شجاعت و روحیه مقاومت» در او مجسم بود. «حاج قاسم صمدبار در معرض شهادت قرار گرفته بود، این بار اول نبود، ولی در راه خدا و انجام وظیفه و جهاد فی سبیل‌الله از هیچ چیز پروا نداشت؛ نه از دشمن پروا داشت، نه از حرف این و آن پروا داشت و نه از تحمل زحمت پروا داشت.» «هم دل و جگر داشت به دهان خطر می‌رفت و ابا نداشت، هم با تدبیر بود، منطق داشت برای کارهایش. این شجاعت و تدبیر توأمان، فقط در میدان نظامی هم نبود، در میدان سیاست هم همین جور بود.»

«روحیه فداکاری و نועدوستی» او سبب می‌شد «برایش این ملت و آن ملت و مانند اینها مطرح نبوده نועدوست بود، واقعا حالت فداکاری برای همه داشت.» حاج قاسم «اهل معنویت و اخلاص و آخرت‌جویی بود و اهل ظاهر نبود.» این ویژگی سبب شد «مردم قدر سردار شهید قاسم سلیمانی را دانستند و این ناشی از اخلاص است. یک اخلاص بزرگی در آن مرد وجود داشت.» همین اخلاص و معنویت او سبب می‌شد به‌رغم آن که «یک فرمانده جنگاور مسلط بر عرصه نظامی بود، در عین حال به‌شدت مراقب حدود شرعی بود» و «انقلابی بود به کسی تعدی و ظلم نشود، به دهان خطر می‌رفت اما جان دیگران را تا می‌توانست حفظ می‌کرد.»

شهید سلیمانی یک انقلابی غیر جناحی بود. «در مسائلی داخل کشور اهل حزب و جناح و مانند اینها نبود، لکن به‌شدت انقلابی بود. انقلاب و انقلابی‌گری خط قرمز قطعی او بوده، ذوق در انقلاب بود. پایبند به خط مبارک و نورانی امام‌راحل (رضوان‌الله‌علیه) بود.»

یکی دیگر از ویژگی‌های او «درایت و باهوشتی» بود که با همین درایت و هوشمندی، او «مردافراز مقاومت و انگوی مبارزه را به ملت‌ها تعلیم کرد.» و چرا که از مکتب امام (ره) آموخته بود «ایران معنودار یک دژ نظامی و آسیب‌ناپذیر نیاز سربازان اسلام را تأمین می‌کند و آنان را با مبانی عقیدتی و تربیتی اسلام و همچنین به اصول و روش‌های مبارزه به‌عظیم‌های کفر و شرک آشنا می‌سازد.»

سوم: دستاویز شهادت

برای انسان مادی، مرگ پایان حیات و آغاز نیستی است، اما انسان رشد یافته در مکتب توحید، مرگ را در پیچه ورود به حیات ابدی می‌داند و «شهادت» زیباترین نوع این عروج است. شهادت سعادت را انعکاس یافته از حیات دنیوی شهید است و سردار دل‌ها سالیان متمادی در جست‌جوی این سعادت بود تا سرانجام «به آرزویش رسید. او شوق شهادت داشت و برای آن اشک می‌ریخت و داغدار رفقای شهیدش بود.» از آنجا که شهید سلیمانی «جهادش جهاد بزرگی بود، خدای متعال شهادت او را هم شهادت بزرگی قرار داد.» «او همه عمر خود را به جهاد در راه خدا گذراند. شهادت یادش تلاش بی‌وقفه او در همه این سالیان بود.»

همانگونه که باری تعالی می‌فرماید: «قُلْ هَلْ نُرَبِّئُكُمْ بِشَا إِلَّا اِجْتِدِي هُمَايُوتُونَ» برای مجاهد فی سبیل‌الله، شکست دشمن و شهادت در این مسیر نورانی، هر کدام پیروزی است اما گاه انسان به درجه‌ای می‌رسد که به هر دو فوز دست می‌یابد و «شهید سلیمانی به هر دو حُسنین رسید، هم پیروز شد هم به شهادت رسید، یعنی خدای متعال کَلَّمَا الْحُسْنَيْنِ را به این شهید عزیز داد.»

شهادت او نه تنها راهش را متوقف نکرد، بلکه صفحه‌ای جدید و البته اثرگذار تر از خط و راهی که او ترسیم‌کننده آن بود در برابر جهانیان گشود. شهادتش خود رستاخیز شگفت‌انگیزی بود و او «با حرکات خود و بالاخره با شهادت خود اسم رمز برانگیختگی و سیج مقاومت در دنیای اسلام شد.» این در حالی بود که «میراثوری خبری صهیونیسم در همه دنیا سعی کردند سردار بزرگوار عزیز ما را متهم کنند به تروریت؛ خدای متعال صفحه را درست به‌عکس آنچه آنها می‌خواستند ترسیم داد.»

این رستاخیز عظیم برخاسته از شخصیت معنوی او بود و «قیامتی به پا کرد، معنویت او، شهادت او را اینجور برجسته کرد.» «شهادت او، زنده بودن انقلاب در کشور ما را به رخ همه دنیا کشید.» بر همین اساس است که رهبر انقلاب شهادت این بزرگمرد را «یکی از آیات قدرت الهی» دانسته و با «یوم‌الله» خواندن روز بدرقه میلبونی او در خیابان‌های ایران و عراق اعلام نمودند. «شهید سلیمانی، هم در زمان زنده بودنش استیکار را شکست داد هم با شهادتش شکست داد.»

همانگونه که بارها گفته شده است پس از آسمانی شدن شهید سلیمانی، بر کات مادی و معنوی او نه تنها کاهش نیافت، بلکه بیشتر نیز شد. خون او پس از گذشت دو سال هنوز سرد نشده و همچنان در حال جوشیدن است. جوشش این خون پاک، همچنان دل‌ها را دگرگون می‌کند و بر تحولات مؤثر است. اینچنین است که «با رفتن او به حول و قوه الهی، او، کار و راه او متوقف و بسته نخواهد شد.»



مردمیدان

«مادیون مردمیم»

ویژه دومین سالگرد شهادت سردار حاج قاسم سلیمانی

ملتهای نجات‌یافته از داعشی زودتر از ما حاج قاسم را شناختند

گفت‌وگو با حسین اکبری، کارشناس حوزه مقاومت و مدرس دانشگاه

ژنرال قهرمان ملی روسیه می‌گفت سردار سلیمانی اسطوره من است

مترجم زبان روسی حاج قاسم در گفت‌وگو با «جوان» از قدرت دیپلماسی سردار دل‌ها می‌گوید

حاج قاسم آینده‌نگر، صادق الوعدو و کاربزماتیک بود

گفت‌وگو با سردار حسن پلارک، مشاور و دستیار ویژه فرمانده نیروی قدس

هرکسی را نتوان گفت که «یک مکتب» بود

گفت‌وگوی «جوان» با «افشین علا» سراینده منظومه «سرباز نامه» درباره رازهای این منظومه و شخصیت شهید سلیمانی

خودم با فراز تعزیتی «سرباز نامه» بیشتر ارتباط می‌گیرم

یک کار حماسی لازم است مراعات شود. امیدوارم اثر اینطور شده‌باشد.

جان کلام منظومه را چه می‌دانید؟ شما به دنبال ارائه چه تصویری به خواننده شعر تان بودید؟

مادر جهانی زندگی می‌کنیم و در روزگاری به سر می‌بریم که چنین قهرمانی و شهید حماسه‌آفرینی تمام عمرش را نه فقط در خدمت ملت ایران بلکه در خدمت محرومان، زنان و کودکان سایر کشورها بوده و توانسته پدیده وحشتناک و مخوفی مثل داعش را شکست دهد و نابود کند. قاعدتا باید همه جای دنیا تصویر ایشان را در قاب بگیرند. ولی ما در جهانی به سر می‌بریم که دولت‌های متخاصم و غربی ایشان را نماد تروریسم معرفی می‌کنند حتی در فضای مجازی می‌بینیم! اگر در اینستاگرام اسمی از شهید آورده شود مطلب حذف می‌شود. ما وظیفه داریم مخاطبی که ناگاه است و شاید به هر دلیلی حاج قاسم را نمی‌شناسد با واقعیت وجودی ایشان آشنا کنیم. اگر همه چنین چیزی را در جهان ببینند، آن وقت به این نتیجه می‌رسند که جهان غرب باید نوبل صلح را به شهید سلیمانی می‌داد نه اینکه ناچوارانه او را ترور کند. بنابراین من فکر می‌کنم کلام همین بوده و آن فرازهای عاطفی و آن واقعیت‌هایی که در گزارشی نیست و عین واقعیت است و در مورد شخصیت ایشان در این اثر گفته شده در راستای همین هدف است که مخاطب چهره واقعی شهید سلیمانی را بشناسد، نه آن چیزی را که چهره غرب و استیکار تبلیغ می‌کند.

پس از انتشار «سرباز نامه» با واکنش خاصی از سوی حیرت‌انگیز سیاسی مواجه شدید؟

مسیر وفاداری به آرمان‌های انقلاب و سرودن اشعار درباره اوج و فرودهای تاریخ معاصر مثل یک میدان مین است. فقط این منظومه نیست و خیلی از اشعار به خاطر همسویی با آرمان‌های انقلاب که در بزنگاه‌های خاصی سروده شده با آماج تهمت‌ها و دشمن‌ها مواجه شده است. البته خوشبختانه همیشه این طیف در اقلیت بوده‌اند و به فضل خدا مخاطب عام با هر گرایش و سلیقه‌ای صحت و سقم مدعی شاعر را احساس می‌کند. یعنی شامه مخاطب ما خیلی تیز است. من همیشه به خاطر سرودن اشعار با اهداف انقلاب و ارزش‌های انقلاب منتظر حمله هستم که این حملات بیشتر از خارج کشور است. تا حدودی در داخل کشور هم برخی وفاداری به انقلاب ۵۷ و نهضت اسلامی را بر نمی‌تابند، ولی من تکلیف خود را می‌دانم. همانطوری که بعدا می‌بیند، ولی پس نوبت شهرهای دیگر شد پس حشر دیگری نمایان شد شهر از همه سوی در تحریر بود از پیر و جوان و مرد و زن بر بود خصم از ره دور، غرق حیرانی از آن همه قاسم سلیمانی!

پیر آمده بود بهر استقبال تا بوسه بر او زند، الف شد دال کاری که شهادت امیرش کرد پس حشر که پیر بود، پیرش کرد بر پیکر او نماز چون می‌خواند خون دل خود دیده می‌افشاند بگریست و ملتی به همراهش در سوگ امیر کشته در راهش

پس نوبت شهرهای دیگر شد در جوش و خروش، کل کشور شد تنها نه به شهر و ده مراسم بود هر جا که زنی شنید، گیسو کند چون طفل شنید سر به زیر افکند شد شهر به شهر، سر مره چشمان آن نشد که عهدشان را بشکنند.

حاج قاسم در زمان حیاتشان شعر گفته‌بودم و بعد از شهادتشان هم غزل سرودم که منتشر شد، اما اینها من را راضی نمی‌کرد و دوست داشتم کاری ماندگار، حماسی، ملی و اثرگذار خلق کنم. به خاطر همین تا مدت‌ها تأمل کردم و بعد گفتم برای اینکه چنین اثری متفاوت و اثرگذار باشد، شاید بهترین راه این است که از روح بلند خود شهید مدد بخوام. به همین خاطر سفری به کرمان رفتم و بر مزار ایشان حاضر شدم و شبی را آنجا ماندم. از شهید سلیمانی خواستم اگر در من این قابلیت است، کمک کند تا بتوانم این اثر را بگویم. خوشبختانه

از فرزاد ای روز این کار شکل گرفت و من هفته‌ها شب و روز درگیر آن بودم. وقتی ابیات را می‌سرودم احساس می‌کردم مدعی این بود اثر فاخر باشد و ویژگی‌ها و آریه‌های معنوی، کلامی و لفظی و معیارهایی که در

خاطره برابم ماندگار شد و احساس می‌کنم گرمای دست ایشان را همچنان در دستام احساس می‌کنم.

هنگام سرایش منظومه به کشف خاصی رسیدید؟

هم پیر صبور، در فغان افتاد آن پیکر باره پاره در کشور شد نقش نگین به روی انگشتر خورشید جو ماه، رو پریشان کرد نیزار جو پیشه، مو پریشان کرد زین داغ که صخره را به آه آورد البرز به زاگرس پناه آورد

بگذاشت به حال زار چون آروند کارون، سر خود به شانه الوند مردان، همه زین خبر خروشدینند گردان و پلان، سیاه پوشیدند چون کوه شنید، طاقش کم شد چون سرو شنید، قامتش خم شد چون رود شنید، در خروش آمد



خاطره برابم ماندگار شد و احساس می‌کنم گرمای دست ایشان را همچنان در دستام احساس می‌کنم.

هنگام سرایش منظومه به کشف خاصی رسیدید؟

مدت‌ها بود می‌خواستم این کار را انجام دهم. برای

ایباتی از فراز تعزیتی «منظومه سرباز نامه» که شاعر اثر می‌گوید خودش بیشترین ارتباط را با آن برقرار می‌کند:

بر باد جو آبروی دشمن رفت خاری شد و در گلوی دشمن رفت در ملک چو این خبر به گوش آمد ماتم زده خلق در خروش آمد یک باره یو ناله در خاور برخاست جو شور محشری دیگر تنها نه ز فارس، خون به چشم آمد افغان به فغان، عرب به خشم آمد بر قامت عرش، از تعاش افتاد بر گونه آسمان خراش افتاد تنها نه ز فارس، شور محشر شد اسلام در این عزا مکدر شد برخاست عراق، بهر تپش اش عازم، عتبات شد به تودع‌اش

هم بصره و حله از ثبات افتاد هم دجله به دامن فرات افتاد شد عرصه سوگواری آن گل از بحر مدیترانه تا کابل حس کرد به روی سینه سنگینی لبنانی و شامی و فلسطینی از حال وطن دگر چه گویم من؟ تا عرش رسید، ناله میهن چون کوه شنید، طاقتش کم شد چون سرو شنید، قامتش خم شد چون رود شنید، در خروش آمد



بگذاشت به حال زار چون آروند کارون، سر خود به شانه الوند مردان، همه زین خبر خروشدینند گردان و پلان، سیاه پوشیدند چون کوه شنید، گیسو کند چون طفل شنید سر به زیر افکند هم زلزله بر دل جوان افتاد

از نظر عاطفی بیشتر با فراز تعزیتی اثر ارتباط می‌گیرم. من با بخش‌های مربوط به تشییع پیکر باشکوه و نمازی که بر پیکر ایشان خوانده شد و حالاتی که مردم ایران و سایر کشورها در عزای شهید داشتند ارتباط گرفتم و گریستم.

خودتان از نزدیک حاج قاسم را دیده بودید؟

بله، یک بار در یکی از شب‌های عزاداری امام حسین (ع) در ماه محرم در حضور مقام معظم رهبری ایشان را دیدم. بعد از مراسم، سفر شام گسترده شد و من کنار سردار سلیمانی بودم و برای اولین بار حاج قاسم را دیدم. آنجا به

ایشان عرض کردم من انسان‌هایی را که دوست دارم، در دوران حیاتشان را ایشان شعر می‌گویم و من برای شما شعر گفتم‌ام و خیلی شما را دوست دارم. ایشان با نجابت و شرمندگی خاصی سرشان را پایین انداختند، لبخند زدند، تشکر کردند و دست من را به گرمی فشردند. آن

تجزیه سردار

چه شاخصه‌هایی از حاج قاسم، مدنظر تان بود که در منظومه محور قرار دادید؟

دغدغه من این بود که واقعیت زندگی این شهید بزرگوار را روایت کنم. معمولاً این اشخاص در فرهنگ‌ها و تاریخ ملت‌ها فقط در اسطوره‌ها و افسانه‌ها پیدا می‌شوند، اما ایشان واقعیت داشتند و در بین مردم زندگی می‌کرد و حماسه‌های هم که که آفرید واقعیت داشت و به افسانه و اسطوره پهلو می‌زد. بنابراین موظف شدم در روزگار خود او، این حماسه را به نظم بکشم تا برای نسل‌های آینده ماندگار و اثرگذار باشد.

به نوعی شهید سلیمانی را در امتداد اسطوره‌های بزرگ کشورمان قرار دادید؟

معمولاً ملت‌ها آرزوها و آسماں خودشان را در قالب اسطوره‌ها و افسانه‌ها در ادبیات‌شان رقم می‌زنند تا فرهنگ درخشانی از خودشان ثبت کنند. در حالی که انقلاب اسلامی مسبب ایجاد حماسه‌هایی شد که هیچ کدام تخیل نیست و واقعیت دارد و مشابه آن را فقط در اسطوره‌ها می‌توانیم پیدا کنیم. این یکی از اعجازها و ویژگی‌های انقلاب اسلامی است که توانست در عصر حاضر چنین پدیده‌هایی را به تاریخ تحویل دهد.

خودتان نقطه اوج منظومه را چه بخشی می‌دانید؟

من با همه بخش‌ها ارتباط عاطفی خاصی پیدا کردم. منظومه ابتدا از آرش کمانگیر شروع می‌شود و بعد به شهید سلیمانی می‌رسد. آرش از اسطوره‌هایی است که با جان خودش مرزهای ایران را گسترش داد و شهید سلیمانی هم با شهادت و ایثارگری‌اش توانست حوزه اقتدار ایران را تا مدیترانه افزایش دهد. منظومه بعد به تاریخ انقلاب و دفاع مقدس می‌پردازد و بعد به حماسه دفاع از حرم و فداکاری‌های شهید اختصاص دارد. خودم